

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۴-۹۳

جلسه ۸۵ - سه‌شنبه ۹۴/۲/۱

پاسخ محقق عراقی به فرمایش محقق نائینی رحمته الله در عدم جریان استصحاب عدم جعل

به حسب آنچه در *نهایة الافکار* نقل شده است ایشان دو پاسخ^۱ بر اشکال محقق نائینی رحمته الله بیان کرده‌اند؛
جواب اوّل: جعل و مجعول دو چیز نیستند بلکه همانند ایجاد و وجود هستند که حقیقتاً واحدند و تغایر
بین آنها اعتباری است. بنابراین اگر بخواهید مشکل تعارض دو استصحاب را با عدم جریان استصحاب عدم
جعل و در نتیجه جریان استصحاب مجعول حل نمایید، صحیح نخواهد بود؛ زیرا جعل و مجعول، دو امر جدا
و متفاوت نیستند.

جواب دوم: بر فرض بپذیریم جعل، غیر مجعول باشد اما این دو چنان با هم ملازمه و پیوستگی دارند که
عرف تفکیک بین آنها را حتی در مقام تعبد و تنزیل بر نمی‌تابد؛ یعنی اگر تعبد به یکی وجود داشت، عرف
تعبد به دیگری را محقق می‌داند و مثلاً تعبد به جعل را مساوی تعبد به مجعول می‌داند، نظیر اینکه اگر دلیلی
تعبداً ابوت را اثبات کند، عرف ابوت را قابل تفکیک از بنوت نمی‌بیند و این دو عرفاً جدای از هم نمی‌باشند.
[در نتیجه با جریان استصحاب عدم جعل، عرفاً عدم مجعول نیز ثابت می‌شود و لذا مثبت نیست.]

ایشان ادامه می‌دهد: با توجه به این دو پاسخ، اشکال فاضل نراقی رحمته الله در تعارض دو استصحاب پابرجاست.

۱. نهایة الافکار، ج ۴، ص ۱۶۱:

(و اما) ما أفاده من المنع عن استصحاب عدم الجعل، لعدم ترتب أثر شرعی علیه فی نفسه، و عدم إثباته لعدم المجعول و لكون الترتب فیه عقلياً لا شرعياً (فقیهه) أولاً ان الجعل و المجعول نظیر الإيجاد و الوجود، لیسوا الا حقيقة واحدة و ان التغایر بینهما انما هو بصرف الاعتبار.
(و ثانیاً) علی فرض تغایرهما بحسب الحقيقة نقول: ان شدة التلازم بینهما لما كانت بمثابة لا یری العرف تفکیکا بینهما حتی فی مقام التعبد و التنزیل،
بحیث یری التعبد بأحدهما تعبداً بالآخر، نظیر المتضایفین کالأبوة و البنوة، فلا قصور فی استصحابه حیث یكون التعبد بعدمه تعبداً بعدم المجعول.
(و حیثیند) فعلى ما ذکرنا من التقرب فی صحة استصحاب الوجود أيضا یتوجه إشکال الفاضل النراقی قدس سره من التعارض بین الأصلین.

نقد و بررسی پاسخ‌های محقق عراقی رحمته الله

اینکه فرمودند جعل و مجعول وجوداً متحد هستند و اعتباراً متغایرنند، کلامی دقیق و متین است که لامحیص عنه، هرچند بعضی منکر آن شده‌اند.

جعل و مجعول و یا ایجاد و وجود، یکی هستند؛ زیرا نمی‌توان جعلی داشت ولی مجعولی نداشت. جعل کردن یعنی خلق کردن؛ آیا جعل و خلق بدون مخلوق، متصور است؟! یا اگر کسی بگوید من ایجاد کردم، آیا می‌توان پذیرفت در همان مرتبه، وجودی تحقق ندارد؟! کسی که ایجاد کرده است در حقیقت وجود بخشیده است و وجود یعنی هستی داشتن، بنابراین کسی که ایجاد کرده است، از حیث نگاه حدوثی به عمل او «ایجاد» گفته می‌شود و صرف نظر از حدوثش به آن «وجود» گفته می‌شود. در واقع، تفاوت ایجاد و وجود همان تفاوت مصدر و اسم مصدر است؛ آیا می‌توان تحریک داشت و در همان مرتبه حرکت نداشت؟! تحریک و حرکت یکی هستند و تنها از حیث حدوث، تعبیر به «تحریک» و از غیر جهت حدوث، تعبیر به «حرکت» می‌شود، مانند دانستن و دانش، دیدن و بینش که ذاتاً یکی هستند. پس اینکه جعل و مجعول یکی هستند زیرا ایجاد و وجود هستند، سخنی متین است.

آنچه بیان شد در عالم تکوین واضح و روشن است. لکن برخی گفته‌اند در عالم اعتبار می‌توان معتبر را جدای از اعتبار فرض کرد، هرچند در عالم تکوین نمی‌توان ایجاد را از وجود، جدا فرض کرد. مثلاً کسی وصیت می‌کند که کتابش بعد از مرگش به ملک زید در آید، «وصیت تملیکی» جعل اعتباری است و می‌تواند اکنون واقع شود ولی معتبر یا همان ملکیت، مثلاً ده سال بعد واقع گردد، پس می‌توان بین اعتبار و معتبر در تشریحات تغایر فرض کرد.

بنابراین چه‌بسا گفته شود در ما نحن فیه اشکال محقق عراقی رحمته الله بر مرحوم نائینی وارد نیست؛ زیرا در عالم تشریح می‌توان جعل را مغایر با مجعول در نظر گرفت.

و لکن به نظر ما در عالم اعتبار نیز نمی‌توان اعتبار را از معتبر تفکیک نمود؛ زیرا اعتبار نیز بدون معتبر معنا ندارد و این خاصیت مفهوم اعتبار است که اگر اعتبار صادق بود حتماً معتبر هم وجود دارد و این دو واحد هستند حقیقتاً و اختلاف اعتباری دارند.

در مورد مثال وصیت نیز باید گفت اعتبار و معتبر هر دو با هم وجود دارند ولی محتوا و مضمون این معتبر، ملکیت در ده سال دیگر است و این معتبر هرچند بالفعل همراه اعتبار، موجود است اما به گونه‌ای است که ده سال بعد اثرش ظاهر می‌شود؛ زیرا در عالم فرض، این‌گونه اعتبار شده است.

بنابراین با دقت نمی‌توان میان جعل و مجعول و اعتبار و معتبر تفکیکی قائل شد و جعل و مجعول و نیز

اعتبار و معتبر متحد هستند.

با این همه، اشکال محقق عراقی رحمته الله بر مرحوم نائینی وارد نیست و این ناشی از اشتباهی است که به واسطه‌ی استعمال لفظ جَعَلَ و مجعول پدید آمده است.

در ابتدای بحث بیان کردیم که حکم، مرتبه‌ای به نام «جعل» و مرتبه‌ای به نام «مجعول» دارد که یک اصطلاح است و به جای آن می‌توان مرحله‌ی «انشاء» و «فعلیت» قرار داد. قضیه‌ی انشاء و فعلیت، غیر از قضیه‌ی ایجاد و وجود یا جعل و مجعول است.

جعل و مجعول بالذات، متحد هستند ذاتاً اما آنچه در اینجا به عنوان مجعول، محلّ بحث است و آن را غیر جعل می‌دانند همان مرحله‌ی فعلیت است که واقعاً غیر از مرحله‌ی جعل و انشاء است.

مرحله‌ی انشاء و جعل، مرحله‌ای است که شارع به نحو قضیه‌ی حقیقه فرموده است: «الماء ینجس بالتغیر» که یک انشاء است و منشأ بالذات دارد، اما بحث در این مرحله نیست بلکه بحث در مرحله‌ی دیگری پس از انشاء است و آن اینکه مائی در خارج پیدا می‌شود و نجاستی با آن ملاقات پیدا می‌کند و آب به واسطه‌ی آن متغیر می‌شود و به حمل شایع صناعی نجس می‌گردد. این مرحله، مجعول مرحله‌ی قبل نیست و با آن اتحادی ندارد. در واقع رابطه‌ی حکم فعلی با جعل، رابطه‌ی طبیعی با افرادش می‌باشد و کلی طبیعی «الماء» با آبی که در خارج موجود است واحد نیستند و جوداً، هرچند ماهیتاً یکی هستند. قضایای حقیقه به منزله‌ی طبایع می‌باشند؛ وقتی شارع فرمود «الماء اذا تغیر ینجس»، می‌توان گفت مصداقش همان نجاست آب متغیر در خارج است ولی این دو وجوداً یکی نیستند، در حالی که وقتی گفته می‌شود ایجاد و وجود یکی هستند، منظور وجوداً و ماهیتاً یکی هستند و فقط افتراق اعتباری دارند.

بنابراین گرچه فرمایش محقق عراقی رحمته الله در مورد ایجاد و وجود درست است اما مورد بحث ما، ایجاد و وجود نیست بلکه قضیه‌ی حقیقه و تحقق مصداق آن به حمل شایع، مورد بحث ما می‌باشد و اشکال محقق عراقی بر محقق نائینی رحمته الله وارد نیست و اتحادی بین این دو مرحله وجود ندارد.

از آنچه گفتیم، اشکال بر پاسخ دوم مرحوم عراقی نیز روشن می‌شود؛ زیرا جعل و ایجاد در اینجا همان مرحله‌ی انشاء است و مجعول در اینجا مرحله‌ی فعلیت و مرحله‌ی پیدا شدن مصداق برای قضیه‌ی حقیقه است و نسبت این دو، همانند نسبت ابوت و بنوت نمی‌باشد و عرفاً مثل پیوستگی مذکور وجود ندارد.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی